تأملي بر نقش «گردشگري» در احياي تمدن نوين اسلامي

تأملي بر نقش «گردشگري» در احياي تمدن نوين اسلامي

دكترمحمد خطيب و حسين ساعدي

عضو هيأت تدريس دانشكده باستان شناسي دانشگاه شهيد چمران اهواز، ايران

استاد و مدرس گروه معارف دانشگاه علمي كاربردي لوله سازي اهواز، ايران

چكيده:

با ظهور اسلام و پيشرفت و گسترش آن، به تدريج تمدني پديد آمد، كه امروزه بنام تمدن اسلامي يا تمدن مسلمانان مشهور است. ناگفته پيداست مدنيت و تمدن در روح اسلام جاري است و اين دين آن گاه كه ظاهر شد مدنيت خويش را در مدينه و سپس در اطراف و اكناف جهان آشكار ساخت. در واقع، تمدن نوين اسلامي همان احياي تمدن اسلامي است كه اوج شكوفايي آن در سده چهارم هجري بود و با عنوان «رنسانس اسلامي» شناخته ميشود. در اين راستا، بررسي ابعاد نظري گفتمان در حال شكل گيري تمدن نوين اسلامي و استخراج الگوهاي مبتني بر عقلانيت، علاوه بر تقويت پشتوانه ي نظري و كمک به گفتمان سازي، براي نمايش گذراندن آن در معرض انديشه ها، امري مهم و در خور توجه است، كه «گردشگري اسلامي» به عنوان «ايده

قوام بخش» و مورد اهتمام تحقيق حاضر، ميتواند راهبردي كاربردي براي تحقق اين امر باشد. نتيجه تحقيق، اذعان دارد تمدن نوين اسلامي بر آن است تا با بهره گيري از آموزه هاي ديني و همچنين بهره مندي از دستاوردهاي تمدن بشري، به ايجاد تمدني نوين بپردازد كه بتواند تمامي جنبه هاي تمدن مدني را برداشته باشد، لذا بديهي است راهبرد اولـيه در اين راستا آشنايي با ذات تمدن اسلامي است و رهگذر «گردشگري اسلامي» عمليـاتي ترين ايده واهرم نتيجه بخش و هدفمند آن به شمار ميآيد.

كليدواژه ها: تمدن اسلامي، احيا، گردشگري، ايده ها، راهبردها

A reflection on the »Tourism« Role in Rebirth of New Islamic Civilization

Dr. Mohammad Khatib* Hussein Saedi**

*Member of Archaeology Faculty in Shahid Chamran University of Ahvaz

** Lecturer of Islam Sciences in Ahvaz Pipe Industrial Company’s University of Applied Science & Technology

ABSTRACT

With rise and development of Islam, there gradually appeared a civilization which is now known as Islamic civilization. Needless to say, the civilization was in Islam in spirit and it is affirmed when the Islam first confirmed its civilization in Medina and then it was revealed around the world. in fact, the new Islamic civilization was a variant of rebirth of Islamic civilization where it was flourished in the fourth century H.A known as» Islamic

Renaissance«. In this direction, a study of the forming theoretical discourses' aspects of the new Islamic civilization and extracting the rational-based patterns, in addition to boost a supportive theory and discourse making to introduce it to the schools of thoughts, would be important. The purpose of the present study is to introduce the »Islamic Tourism« as a »Constitutive Idea« in order to make this strategy actual. The results indicate that the new Islamic civilization is to use the Islamic teachings as well as the achievements of humans to create a new civilization that covers all the civilizing aspects. Therefore, it is clear that the primary strategy is to understand the Islamic civilization inherently and the Islamic Tourism would be the most practical and promising idea in this direction.

Keywords: Islamic civilization, rebirth, tourism, ideas, strategies

مقدمة

تمدن اسلامي با بعثت پيامبر شروع شد و با دستاوردهاي مختلفي كه در زمينه هاي گوناگون به دست آورد، توانست جايگاه والايي به خود اختصاص دهد، اما به مرور زمان و با گذشت چندين قرن دچار ركود شد. ناگفته پيداست آنچه كه تمدن اسلام را به پيشرفت رساند توجه به تمام جنبه هاي مادي و معنوي بشر بود كه به مرور زمان كم رنگ شد.

همچنين چنانچه روشن است سخن از تمدن نوين اسلامي قطعاً نمي تواند به معناي ايجاد يک تمدن نوين باشد. اگر واضعان اين اصطلاح، پي ريزي تمدني جديد را پي ميجويند مسلماً خطا ميكنند زيرا مدنيت و تمدن در روح اسلام جاري است و اين دين آن گاه كه ظاهر شد مدنيت خويش را در مدينه و سپس در اطراف و اكناف جهان آشكار ساخت. بنابراين آنچه ذاتي اسلام است و خود بيش از پيروانش، در پي تجلي ظهور و تحقق آن است نمي تواند به عنوان جعل و وضعي نوين مورد توجه قرار گيرد.

اما ميتوان از ويرايش، نوسازي، بازسازي يا احياء يک تمدن سخن گفت. همچنان که بناي يک عمارت شکوهمند بر اثر مرور زمان سست ميشود، تمدن ها نيز بر اثر عوامل مختلف مستحدثه زمان رو به فرسودگي ميروند، اما در همه اعصار و ادوار يک فرهنگ و تمدن، هستند معماران و سازندگان و انديشمنداني که ساختارها را با «نو کردن ايده ها» قوام ميبخشند.

در اين ميان نقش «گردشگري اسلامي» به عنوان ايده اي نو و کاربردي نقشي تعيين کننده و بسيار تأثيرگذار است. نه صرفاً بدليل جذابيت هاي ذاتي سفر، بلکه به دليل «اهميت شگرف و عظيمي» که امروزه در ظهور و قوام تمدن ها ايفا ميکند.

اگر تا ديروز، گردشگري به معناي عام، تجلي زيبايي شناختي در قالب و فرم صرفاً گذراني و ذوق پسند بود اينک خود، جزء مهم و بنيادي يک فرهنگ و تمدن محسوب ميشود. بنابراين نقش و کارکرد گردشگري در جوامع امروزي چنانکه اشاره کرديم نقشي است سرنوشت ساز و تعيين کننده. نقشي که هم با تمدن هاي ديروز نسبت دارد و هم با تمدن هاي فردا.

تعمق در معنا و کارکرد آن نشان ميدهد، بدون ترديد سند ماندگاري و پايداري و توسعه تمدن هاي گذشته و برنامه اي براي تمدن هاي آينده است. در اين ميان نقش و کارکرد تمدني گردشگري در جهان اسلام يا همان «گردشگري اسلامي» ويژه و منحصر به فرد است.

دوران تمدن اسلام

دوران شکوفايي تمدن اسلام از قرن دوم آغاز و تا قرن دوازدهم ادامه دارد و در اين مدت، فرازونشيب هاي بسياري داشته است. عظمت تمدن و فرهنگ يک ملتي با توجه به نکته هاي گوناگون و بررسي مسائل مختلف روشن ميشود: گسترش سرزمين، ثروت، فرهنگ، آثار معماري و هنري، پيشرفت در دانش هاي گوناگون، ادبيات، صنعت و ابزارها و مراکز علمي مانند: آموزشگاه ها، دانشگاه ها، کتابخانه ها، گروه ها، مقامات دولتي و علمي (دانشمندان)، وضعيت اداري، سياسي، قضائي، اقتصادي، وضعيت اجتماعي اقوام مختلف انديشه هاي گوناگون مذهبي و اقليتهاي ديني، آسايش عمومي، ضعيت حقوقي زنان، آداب و رسوم

اجتماعي در سطوح مختلف و بررسي عوامل و علل رواج آن به گونه اي كه به صورت فرهنگ درآمده است.

گردشگري نيز، از ويژگي هاي مهم تمدن است كه هم با آموزش دانش ها و تبادل ديدگاهها و هم با رشد اقتصادي و امنيت اجتماعي در پيوند است.

با ويژگي هايي كه ياد شد درخشان ترين دوران تمدن اسلام را قرن چهارم دانسته اند و به تحليل و بررسي گزاره هاي آن پرداخته اند. در اين زمان، سرزمين اسلام از نظر وسعت و گستره از هند تا اندلس و از دربند قفقاز تا زنگبار در آفريقا بوده (1) كه در قرن هاي بعد گسترش يافته است. در قرن چهارم حكومت هاي محلي نيز سر بر آوردند و در كاروان تمدن اسلام شريک شدند؛ اما آنچه مهم مينمود و لازمه يک تمدن بزرگ به شمار ميرود، وحدت ايجاد شده (2) بر پايه اسلام بود كه بر همه جا سايه گسترانده بود و دانشمندان، مورد احترام تمام حكومت هاي منطقه اي بودند و گردش در تمام شهرها و يا جامعه هاي اسلامي براي آنان ميسر بود و گونه اي رقابت در جذب دانشمندان بين حكمرانان مناطق كشور اسلامي احساس ميشد. البته در مواردي دانشمندان از آسيب در امان نبودند و براي حفظ جان خويش ناچار به سفر بودند. اين دوران طلائي (قرن چهارم) به مرور رو به ركود نهاد. عوامل خارجي و داخلي چندي در آن ركود نقش داشت. سخن ما از گردشگري در تمدن اسلامي در محدوده قرن دوم تا قرن دوازدهم است كه شماري از مسلمانان و گروهي از غربيان به گردشگري در جهان اسلام و دنيا پرداخته اند، دوراني كه با فراز و نشيب هايي كه داشت، ميتوان، آن را دوره تمدن اسلام ناميد.

گردشگري در اسلام

قرآن كريم، در بيش از شش آيه فرمان به سير در زمين ميدهد (3) و در بيش ازهفت آيه به گونه استفهام، به سير در زمين فرا ميخواند (4) تا آثار گذشتگان ديده شود و افراد از آن عبرت گيرند. در سوره عنكبوت دستور به سير ميدهد براي آگاهي از چگونگي و آفرينش و در آيه ديگري سير را براي خردورزي در مسائل و آگاهي از وضعيت گذشتگان مطرح ميسازد (5) و در آيه اي ديگر براي آگاهي از سنت هاي گذشتگان، سير را واجب ميداند و آن را توضيح و بيانيه اي براي مردم و سبب هدايت پارسايان ميشمارد:

«قد خلت من قبلكم سنن فسيروا في الارض فانظروا كيف كان عاقبة المكذبين هذا بيان للناس و هدي و

موعظة للمتقين.» (6)

پيش از شما سنت هايي وجود داشت [و هر قوم برابر رفتار و صفات خود سرنوشت هايي داشتند كه همانند آن را شما نيز داريد] پس در روي زمين گردش كنيد و ببينيد سرانجام تكذيب كنندگان چگونه بود؟ اين بياني است براي عموم مردم و هدايت و اندرزي است براي پرهيزكاران.

و همين تشويق ها و آيات و رواياتي كه در تشويق به علم آموزي وارد شده است، در ايجاد روحيه جست وجوگري در ميان مسلمانان نقش داشت و آنان، براي گسترش علم و دانش و آگاهي از اوضاع جهان در مناطق گوناگون به گردشگري ميپرداختند و يا خليفه گروه هايي را براي تحقيق درباره رخدادهاي تاريخي كه در قرآن آمده، اعزام ميكرد. خليفه عباسي واثق با (حكومت 227 تا 232ه/842 تا 848م.) محمدبن موسي خوارزمي (م:205) ستاره شناس معروف و مسؤول كتابخانه دارالحكمه مامون (7) را براي تحقيق درباره اصحاب كهف به روم فرستاد. (8)

و همان خليفه، سلام ترجمان را كه گفته اند: به سي زبان سخن ميگفته، همراه با كارواني مجهز به آذوقه يكسال، به منطقه ارمنستان و خزر فرستاد تا درباره سد ياجوج و ماجوج به تحقيق
بپردازد. (9) و همين علاقه به تحقيق و جستجو، دانشمندان را به سفرها و رحله هاي علمي سوق ميداد و شماري نيز به گردشگري ميپرداختند. گردشگران مسلمان با دقت و تحقيقي كه در مناطق گوناگون جهان داشتند، توانستند كتاب هايي در باب تاريخ و جغرافيا و شگفتي هاي جهان به جاي بگذارند و گزارش دقيق از فاصله شهرها، موقعيت آنها، مراكز مهم و ديدني به جاي مانده از گذشتگان و نكته هاي شگفت انگيز ارائه دهند و در مردم شناسي و گزارش آداب و رسوم نژادهاي گوناگون، موفق باشند. با وحدت نسبي كه بر دنياي اسلام حكمفرما بود، به نظر ميرسد، محدوديتي براي گردش و سفر وجود نداشته و اگر پديده اي رخ ميداده، تنها بر اثر ناآرامي منطقه اي بوده است وگرنه سياحان و دانشمندان از منزلت بالايي نزد مردم و حاكمان برخوردار بودند و رمز تقديم كتاب ها به حكام و رهبران سياسي، از اين تشويق ها و ارزش گذاري ها نشأت ميگرفته است.

نقش گردشگري در تمدن اسلام

بي گمان، گردشگري در ايجاد تمدن ها و رشد آن نقش اساسي دارد. شماري از صاحب نظران بر اين باورند

که هجرت لازمه یک تمدن است و نخستین تمدن هاي بزرگ که در بین النهرین به وجود آمده از مهاجرت آرامي ها به بین النهرین سرچشمه گرفته است. (10) هجرت وقتي تمدن ساز است که با هدف و انگیزه اي عالي همراه باشد. دریافت آثار پیشینیان و بهره وري از آنها با هجرت و گردشگري هدف مند، ممکن میشود. سفر آنان که نقش آفریده اند به مراکز علمي براي دستیابي به کتاب هاي پیشینیان و نسخه هاي خطي و بهره مندي از علم دانشمندان انجام میپذیرفته است. بسیاري از دانشمندان کتاب هاي خود را در سفر نگاشته اند. ابن سینا بخش هاي منطق، مجسطي، اقلیدس، ریاضیات، موسیقي کتاب شفا را در اصفهان به پایان رساند کتاب الانصاف خود را نیز در اصفهان نوشت.(11)

شهر بصره و کوفه از سابقه علمي برخوردار بودند، ولي با رونق شهر بغداد که مرکز خلافت اسلامي بود، این شهر مرکزیت علمي یافت و در آن جا تمام کتاب هاي پیشینیان مورد توجه قرار گرفت و به عربي ترجمه شد. از باب نمونه «اثولوجیا» افلوطین به دستور معتصم عباسي توسط عبدالمسیح بن عبدا بن ناعمه حمصي و با نظارت ابویوسف یعقوب بن اسحاق کندي(م:258/871م.) به عربي ترجمه شد.

دانشمندان و طالبان علم از سرتاسر جهان اسلام به بغداد میآمده اند. خطیب بغدادي درکتاب تاریخ خود که شرح حال دانشمندان و بزرگان وارد در بغداد را تا سال 463ه/1071م. نگاشته، زندگي نامه 7799تن دانشمند مرد و 32 تن دانشمند زن را یاد کرده است. (12)

دانشمندي مسلمان درباره نقش سفرهاي علمي در باروري علم و تمدن در اسپانیا مینویسد:

«سفر از اندلس به سوي شرق در میان دانشمندان رواج بسیار داشت؛ زیرا که جریان تمدن ساز همواره از مرکز به سمت نقاط کم فرهنگ تر روان میشود. اندلس در آغاز بر علوم شرقي بسیار تکیه میکرد و آنها را همچون سرمنشا و اساس شناخت خود میشمرد. به همین دلیل مسافرت عامل تقویت و تایید پیوند میان دو طرف شد و به زندگي علمي و فرهنگي اندلس امکان رشد و توسعه داد. این مسافرت ها به اندلس امکان دادند تا از صورت کشور به نسبه عقب مانده و وابسته به مشرق، به صورت رقیب و گاهي بالاتر از آن درآید.» (13)

لازم به یادآوري است که دیدن و گزارش پیشرفت هاي دیگران، آن گاه در ترقي ملتي اثر دارد که خود را باور کرده باشند و به استعداد و توانایي خود اعتقاد داشته باشند. در غیر آن، این آگاهي ها زمینه جذب و وابستگي به بیگانگان را فراهم میسازد و اصل خویش را از یاد خواهند برد که در ادامه به نمونه هایي از آن اشاره خواهد شد. این گردش ها علاوه بر انتقال علوم، در ایجاد پیوند و دوستي بین

ملت ها و انتقال فرهنگ و آداب و رسوم پسنديده به ديگر منطقه ها، دادوستدهاي اقتصادي و تجاري و يادگيري مهارتها و معماريها نقش داشته است.

آقا بزرگ تهراني در «الذريعه» درباره سفرنامه ها و فايده و نتيجه هاي آنها در بالا بردن پايه هاي علمي جامعه، مينويسد:

«رحله يا سفرنامه، به كتابي گفته ميشود كه نويسنده آنچه را در شهر يا شهرهايي كه به آن جا سفر كرده از اخبار مردم ، عقائد، آداب و رسم هاي آنان، در زندگي و مرگ ديده و شنيده گردآورده است يا در آن كتاب، گزارش سفر ديگري را ارائه كرده است. در گذشته اين گونه كتاب ها اثر فراواني در بالا بردن انديشه هاي ملتها داشته است؛ زيرا آميختگي فرهنگ ها، راه را براي نرم كردن و مهرباني و مهرورزي هاي بشري فراهم ميسازد. كمي وسيله هاي نقليه و سختي سفر در گذشته، مهم ترين بازدارنده در اين راه بوده است. به گونه اي كه اگر كسي اقدام به مسافرت طولاني ميكرد و به شهرهاي دور ميرفت، مردي شجاع و قهرمان و آگاه و با تجربه شناخته ميشد. ولي سختي ها مانع حركت تاريخ به جلو نشد. در طول زمان مردان جهانگرد و گردشگري پيدا شدند كه مشهور شدند و به مناطق دور دست، سفر كردند و اطلاعاتي را جمع و فراهم كرده و آنچه در سفرها ديدند نگاشتند.» (14)

به طور معمول گردشگران موفق كساني بودند كه از سفرنامه هاي پيشينيان بهره ميبردند و با استفاده از مطالب آنها به كامل كردن اطلاعات خويش ميپرداختند و بيش تر آنان را افراد با انگيزه و دانشمند تشكيل ميداد.

اوج و فرود گردشگري در جهان اسلام

با دقت در سفرنامه هايي كه به جاي مانده به اين نتيجه ميرسيم كه آنچه از قرن سوم تا قرن هفتم وجود دارد، سياحت مسلمانان است به كشورهاي خاورميانه و خاور دور، مانند: ژاپن و آفريقا و اروپا. گردشگران مسلمان گزارش سفر خويش را در كتاب هاي جغرافيائي و يا در تحقيقات تاريخي و عقيدتي ارائه داده اند. و در اين دوران خبري از رفت و آمد سياحان اروپايي و مردمان غرب مسيحي نيست. و گويا آنان هيچ گونه اي علاقه اي به گردشگري نداشته اند. گاه گاهي به يک گردشگر و تاجر يهودي غربي در بلاد شرق بر ميخوريم. از قرن هشتم به بعد، بويژه در قرن دهم ميبينيم كه جريان گردشگري به طور دقيق

به عکس جریان یافته است. گردشگران مهم را غربیان تشکیل میدهند که به سرزمینهاي شرق روي آورده و گزارش هاي گوناگوني از آداب، میراث فرهنگي، شیوه هاي حکومتي، اجناس و محصولات شهرهاي اسلامي داده اند و خبري از گردشگران مسلمان نیست و یا اگر رحله هائي وجود دارد، در محدوده سفر حج و از منطقه اي اسلامي به منطقه اي دیگر است. در این مقطع کم تر کسي با سیاح مسلمان در مغرب زمین برخورد میکند. در این دوران سفرنامه نویسي و گردشگري در اختیار گردشگران غربي است و در دنیاي اسلام علاقه اي به آن دیده نمي شود. رمز این تغییر و دگرگوني چیست؟ چرا کساني که علاقه اي به گردشگري نداشتند، به حرکت و تکاپو میافتند و مردماني که در دوران سخت دنیا را میپیمودند بي تمایل به سفر میشوند؟ به نظر میرسد که علت عمده این تغییر با رشد اقتصادي و فرهنگي جامعه ها بستگي دارد. زماني که دنیاي اسلام و جهان شرق، پرچمدار تمدن و پیشرفت بودند و براي دستیابي به حقائق و علوم تلاش میکردند. گردشگري در شرق از رونق بالایي برخوردار بود و سیر و سیاحت در اختیار مشرقیان مسلمان؛ زیرا هم از تواناییهاي مادي لازم برخوردار بودند و هم به کسب دانش و نشر آن اهمیت میدادند و هم دانشمندان جامعه از ارزش والایي برخوردار بودند. در آن زمان دنیاي غرب مسیحي دوران تاریک قرون وسطي را میپیمود و مردمان آن از آگاهي هاي علمي بي بهره بودند و از جهت فرهنگي و اقتصادي دوران نکبت و سیاهي را میگذراندند. از این روي، جایي براي سیر و سیاحت در اندیشه آنان نبود. آن زمان که دنیاي غرب راه پیشرفت را در پیش گرفت، سیر و سیاحت فرنگیان به دنیاي شرق آغاز شد.

آنچه مسلم است کسي میتواند گردشگر شود که از تواناییهاي مادي کافي برخوردار باشد چه آن ابزار را دولت در اختیار او قرار دهد و یا خود از ثروت کافي بهره مند باشد و یا این که با تجارت و کار، سفرهاي خویش را ادامه دهد و یا مانند عرفا و متصوفه کشکول به دست سرزمین ها را درنوردد. امروز نیز، جریان گردشگري از غرب به شرق، رونق بیش تري دارد و این ناشي از توسعه و پیشرفت علمي و توان اقتصادي آنهاست؛ چرا که دنیاي اسلام هنوز به مرحله رشد کافي نرسیده و خود باوري کامل را در نیافته است.

انگیزه هاي جهانگردان مسلمان

گردشگري در تمدن اسلامي، به انگیزه هاي گوناگوني انجام میپذیرفت و افراد را از خانه و وطن، به سرتاسر جهان میکشاند و به ترک اقوام و نزدیکان تشویق میکرد که به مهم ترین آنها اشاره میشود:

1. كسب دانش: علاقه به دانش انسان را به حركت و هجرت وا ميدارد. آوازه مراكز علمي بزرگ و شخصيتهاي ساكن در شهرهاي گوناگون، اشخاص را به تكاپو و حركت فرا ميخواند. بسياري از شخصيتهاي فرهيخته علمي كساني هستند كه در پي فراگيري دانش به سير و سفر پرداخته اند و اين مهم در تمام رشته هاي علوم اسلامي شواهد و مدارک دارد.

نهضتي كه در قرن دوم و سوم هجري براي گردآوري حديث ايجاد شده بود، افراد علاقه مند را وادار ساخت كه به گردشگري براي ثبت و اندوختن حديث بپردازند. شيخ صدوق (م:381ه/1002م.) سفر خود را براي گردآوري حديث از رجب سال 339ه/950م تا سال 347ه/985م. ادامه داد. او از قم و ري به مشهد رفت و در شهرهاي نيشابور، مرو، بغداد، كوفه، مكه، فيد، همدان، بلخ، سرخس، ايلاق، سمرقمند و فرغانه به گردآوري حديث پرداخته (15) و كتابهاي مفيدي مانند: من لايحضره الفقيه، عيون الاخبار، علل الشرايع، معاني الاخبار، توحيد، خصال و ثواب الاعمال، با باب بندي و موضوعات ابتكاري را نگاشته است.

ابن عساكر (م:571ه/1176م.) صاحب كتاب گرانسنگ تاريخ دمشق، اهتمام زيادي به كسب حديث داشت. وي، در اين كتاب، شرح حال تمام كساني را كه از اول اسلام تا زمان وي به شهر دمشق آمده بودند نگاشته و دو سفر علمي به نقاط مختلف دنياي اسلام داشته است.

سفر اول: نخست به بغداد رفت و در مدرسه نظاميه و ديگر حوزه هاي علميه آن شهر حديث شنيد، فقه و خلاف و نحو آموخت. در سال 521ه/1117م. به مكه رفت و در مكه و مدينه از كسان بسياري حديث شنيد. در بازگشت از مكه 525ه/1131م. در بغداد ماند. در خلال 5 سالي كه در بغداد بود از شهرهاي كوفه، موصل، رحبه، ديار بكر و جزيره ديدار كرد و با محدثان وحافظان حديث گفت وشنيد. سپس به دمشق بازگشت و ازدواج كرد.

سفر دوم: ابن عساكر در 529ه/1135م. به قصد خراسان و از راه آذربايجان حركت كرد. در اين سفر با سمعاني صاحب انساب در مرو ديدار كرد و همراه او به نيشابور و هرات رفت. در اين سفر 4 ساله در نيشابور، مرو، مزار، سرخس، ابيورد، طوس، بسطام، بيهق، دامغان، زنجان، تبريز، ري، اصفهان، حلوان و همدان حديث گفت و شنيد. شمار اساتيد او را درحديث بالغ بر 1300 مرد و بيش از 80 زن نوشته اند. (16)

او كتاب «الاربعين البلدانيه» را در اين سفرنگاشت كه چهل حديث در چهل مكان، در چهل موضوع از چهل محدث، شنيده بود.

اين دو نمونه اي از محدثان شيعه و اهل سنت بود كه به آن اشارت شد.

براي فراگيري دانش فقه نيز بسياري از فرهيختگان به گردشگري پرداختند و سرزمين هاي گوناگون را در نور ديدند، تا از محضر بزرگان بهره برند. از جمله شافعي بود كه هم در عراق و حجاز بوده و هم در مصر به سر برده است. علامه حلي، شهيد اول و ثاني، كراجكي و شيخ بهائي را ميتوان از دانشمندان شيعه به عنوان نمونه معرفي كرد. سفرهاي علماي شيعه سبب آگاهي آنان از آراي فقهاي اهل سنت و ارائه ديدگاههاي نو ميشد؛ از اين روست كه ديدگاه هاي علامه حلي و دو شهيد از برجستگي خاصي برخوردار است و فروعهاي بيش تري را مطرح كرده اند.

در دانش عرفان بزرگان صوفيه براي كسب معنويت و بهره بردن از محضر بزرگان به گردشگري ميپرداختند و اين امر در ميان عرفا از ويژگي خاصي برخوردار است. حلاج (م:309ه/922م.) ابن عربي (م:638ه/1241م.) مولوي (م:670ه/1271م.) نسفي (م: 616ه/1219م.) مؤلف المصباح في التصوف و... بارها به سياحت پرداخته اند. آنان افزون بر فراگيري دانش به نشر انديشه خويش در اين سفرها دست ميزدند و مريدان دلباخته اي را با خود همراه ميساختند. (17) در علوم ديگر نيز، اين گردشگري معمول بود پختگي انديشه هاي افرادي مانند: بوعلي و سعدي از سفرهايي نشأت ميگيرد كه در آن به تجربه اندوزي پرداخته اند.

2. تبليغ: تبليغ و نشر انديشه اسلامي يكي ديگر از انگيزه هاي گردشگران مسلمان بود. برخي از سفرنامه نويسان انگيزه سفر خويش را نشر احكام ديني دانسته اند.

احمدبن فضلان بن عباس بن راشد، از گردشگراني است كه هدف اصلي خويش را تبليغ و آشنا ساختن مردم بلغار با اسلام معرفي كرده است. وي در صفر 309ه/921م. همراه گروهي به عنوان فرستاده خليفه عباسي المقتدر با□، به جانب بلغارستان حركت كرد. علت اين ماموريت اين بود كه پادشاه بلغار و مردمش در ايام المقتدر، مسلمان شدند و او نماينده اي را نزد خليفه فرستاد و از او خواست كسي را بفرستد تا به آنان نماز و احكام ديني بياموزد. براي آنها مسجد بسازد و منبري نصب كند، تا در تمام شهرها و اقطار مملكت، اسلام را معرفي كنند و خود را از پادشاهان مخالف حفظ كند. (18)

ياقوت حموي مينويسد: از چگونگي اسلام آنها اطلاعي ندارد و فقط اطلاعات وي از رساله ابن فضلان است. (19) ياقوت از اين سفرنامه درمعرفي شهرهاي: خوارزم، باشغرد، بلغار، اتل، روس و خزر، استفاده كرده است. بارتولد: معتقد است ايتخت بلغارها كه ابن فضلان به آن جا رفته، نزديک روستاي كنوني

بلغاري، واقع در جمهوري خود مختار تاتارستان شوروي سابق است. (20)

از ديگر جهانگردان شيخ احمد قمي است. وي، در سال 922ه/543م. در قم متولد شد و در زمان حكومت صفويه كه گروه هايي از طلاب و روحانيون ايراني همراه تجار و گردشگران علاقه مند براي تبليغ و تجارت به سوي ديگر كشورها ميرفتند، شيخ احمد قمي نيز به سيام (تايلند) رفت و ده سال به تبليغ پرداخت و در شهر آيوتايا شهرت زيادي پيدا كرد و شماري را مسلمان كرد و با خانمي از خانواده هاي بزرگ و سرشناس آن جا ازدواج كرد. تبار وي هم اكنون مسلمانان تايلند را تشكيل ميدهند و در سال 1385ه/1965م. سنگ قبر وي مشخص شد و يكي از نوادگان او به نام احمد، همراه با ديگر نوادگانش كه شماري بودايي نيز هستند، مقبره اي براي وي ساختند. (21)

به نظر ميرسد كه ارتباط دربار صفويه با سيام و منطقه تايلند، زياد بوده است. در سال 1096ه/1685م. محمد ربيع بن محمد ابراهيم به عنوان واقعه نويس همراه با هياتي به سرپرستي محمد حسين بيک به سوي سيام رفت. محمد ربيع سفرنامه خود را به نام «سفينه سليماني» نگاشت و گزارش نسبتاً خوبي ارائه داد. (22)

مسلمانان اندونزي اسلام خود را مرهون دو گردشگرتاجر عرب ايراني نژاد، به نامهاي: عبدا عريف و برهان الدين شاگرد وي، بودند كه از بارزگانان مقيم گجرات هند به شمار ميرفتند. (23)بنابراين، تبليغ اسلامي يكي از انگيزه هاي گردشگران مسلمان و تاجران مؤمن بوده است.

3. آشنايي با جهان: شماري از سياحان مسلمان درصدد بودند با سرزمينهاي مختلف آشنا شوند و از آغاز سفر خويش نيز در پي آگاهي و اطلاع از وضعيت شهرها، آداب و رسوم و شگفتي هاي تاريخي و منطقه اي بودند و در ضمن از فراگيري دانش و آشنايي با دانشمندان بزرگ غافل نبودند. اينان دست آوردهاي سفر خويش را در گزارش رخدادها خلاصه نمي كردند، بلكه با استفاده از آن به نگارش تاريخ و جغرافيا دست ميزدند و يا به روشنگري مسائل علمي ميپرداختند.

4. ماموريت رسمي: گروهي از جهانگردان، سفيران و نمايندگان دولت ها و حكومتهاي ديني بودند كه به سرزمين هاي ديگر اعزام ميشدند. آنان در ضمن انجام اموريت خاطرات خود را مينگاشتند و به تشريح وضعيت اجتماعي مردم آن منطقه ها و سرزمين ها و آداب و رسوم آنان ميپرداختند. سفرنامه ابو دلف در يک ماموريت رسمي نگاشته شده است.

در اين راستا،آثار گردشگران مسلمان را ميتوان به 2 دسته كلي «سفرنامه ها» و «ديگر آثار» تقسيم كرد. گونه دوم آثار را گردشگران مسلمان در هنگام سفر و يا پس از آن در زمينه هاي گوناگون نوشته اند كه از جهاتي از سفرنامه ها مهم تر است؛ زيرا موضوع خاصي را تحقيق ميكردند و بر گزارش صرف برتري دارد و داراي نوآوري و نكته هاي شگفت فراواني است و نشان ميدهد كه چگونه گردشگري در انتقال دانش ها و آداب و عقائد به مراكز علمي نقش داشته و زمينه و موضوع مباحث جديد را فراهم ميساخته است.

در اين مقاله پيش از «ديگر آثار»، پرداخت به «سفرنامه ها»، را در دستور واكاوي قرار خواهيم داد. به صورت اجمالي اشاره ميشود كه اين دسته از آثار گردشگران مسلمان در سه عنوان قابل استخراج و ارائه ميباشد:

1. كتابهاي جغرافيا.

2. كتابهاي تاريخ.

3. كتابهاي آداب و عقائد.

ليكن چنانچه گفته شد به منظور خلاصه نگري و وفورمقاله هااي نگارش شده پيشين در اين حوزه، صرفاً به عنوان سوم (آداب و عقائد) از دسته دوم در كنار گفتار «سفرنامه ها» از دسته اول، خواهيم پرداخت.

آداب و عقائد

از ديگر زمينه هايي كه گردشگران مسلمان به آن توجه داشته اند بررسي آراء و عقايد و آداب جامعه ها بوده است. بيش تر گردشگران در هنگام سياحت به اين نكته ها توجه داشته اند و عقائد و رسوم مردم جاهاي ديده شده را در كتاب هاي جغرافيا و تاريخ و يا سفرنامه هاي خويش نقل ميكرده اند و به جهت اهتمامي كه به اين مهم داشته اند، گاهي گزارش هايي آورده اند كه باور آن مشكل است. در مثل ابودلف در سفرنامه خود مطرح ميكند: «در كرمانشاه، بعد از طرح نقشه اي، ساختمان كامل آن ظاهر شد». (24) و ابن بطوطه از آداب و رسوم ويژه مريدان قطب الدين حيدر در تربت حيدريه سخن گفته است. (25) و ابن

فضلان به بيان شيوه و آداب غذاخوري پادشاه بلغار پرداخته است. (26)

در جمع گردشگران مسلمان در بخش عقائد، ميتوان از دانشمند بزرگ اسلامي ابوريحان بيروني محمدبن احمد خوارزمي (440-362ه/1048-973م.)، نام برد كه با سفر به هند پژوهش هاي گسترده اي درباره عقائد هنديان داشته است كه آن را در كتاب «تحقيق ماللهند» آورده است. در اين كتاب پس از نگاه كوتاهي به زندگي هندويان ،عقائد آنان را در گزاره هاي ذيل ارائه داده است.

1. اعتقاد هنديان به خداوند

2. اعتقاد هنديان به موجودات عقلي و حسي

3. سبب فصل و تعلق نفس به ماده

4. احوال ارواح پس از مرگ و رفت و آمد آنها به طور تناسخ در دنيا

5. ذكر مجامع و جايگاههاي پاداش اعمال از جنت و دوزخ

6. چگونگي رهايي از دنيا و نشان دادن راهي كه ما را به اين مقصود ميرساند. (27)

بيروني در آثار ديگر خود از جمله «آثار الباقيه » و... به عقائد و آداب ملتهاي گوناگون پرداخته است.

بيروني در منطقه خوارزم در شهر «كاث» به دنيا آمد و بعد از حوادثي كه در منطقه وي رخداد، به خراسان روي آورد و از آن جا به طبرستان رفت و از آن جا به گرگان. آثارالباقيه را در سال 391ه/1001م. در گرگان نگاشت، سپس به ميهن خود بازگشت. آن گاه به دربار غزنويان به «غزنين » رفت و در 416ه/1025م. سال فتح سومنات به ديار هند رفت و زبان سانسكريت آموخت و سپس تحقيقات خود را درباره هند منتشر ساخت. (28)

شماري از دانشمندان نيز، در هنگام گردش به خاطر نيازي كه در سرزمين ها و اماكن گوناگون احساس ميكردند، به نگارش كتاب هاي عقيدتي پرداخته و از عقائد خويش دفاع ميكردند.

تجريد الاعتقاد خواجه نصيرالدين طوسي (م 672ه/1274م.) چنين است كه دانشمندان شيعه و اهل سنت بر آن شرح و حاشيه نوشته اند.

علامه حلي (726ه/1326م.) از ديگر دانشمندان شيعه است كه سفرهايي به جاي هاي گوناگون ايران داشته است. علامه كتاب «كشف اليقين في فضائل اميرالمؤمنين(ع)» را در شهر سلطانيه براي سلطان محمدخدابنده نگاشت (29) و رساله «سعديه » را، كه خلاصه اي از اصول و فروع دين است، براي خواجه سعدالدين ساوجي وزير غازان وخدابنده. (30)

و شماري از رساله ها و كتابهاي خود را در پاسخ به شبهه هايي نگاشت كه به گونه طبيعي در طول سفر با آن روبه رو شده بود.

سفرنامه ها

تمام سفرنامه ها گزارش هاي جغرافيايي دارند و نويسندگان آنها، زمان رسيدن به شهرها را ياد ميكنند و از آداب و رسوم مردم، بناهاي ديده شده و... گزارش ميدهند؛اما در كتابهاي جغرافيا كه بر اساس گردشگري نگارش يافته، نويسنده پس از عنوان شهر، به شرح آن ميپردازند و فاصله آن را با شهرهاي ديگر گزارش ميدهد. از آن جا كه گردشگران مسلمان بسيارند و سفرنامه هاي فراواني به جاي گذاشته اند ناگزير، به شماري از آنها اشاره ميكنيم و فقط در مواردي به شرح بيش تر ميپردازيم.

1. سفرنامه احمدابن فضلان: وي در زمان المقتدربا به منطقه بلغار رفت. آغاز سفر او صفر سال 309ه/921م. بوده و در 12محرم 310ه/922. به نزد پادشاه بلغارمي رسد. اين سفرنامه درمجموعه اي از كتابهاي خطي آستان قدس رضوي شناخته شد و پس از انتشار سيد ابوالفضل طباطبايي آن را ترجمه كرده و اين ترجمه تاكنون دوبار انتشار يافته است.

2. سفرنامه ابودلف، مسعربن مهلهل خزرجي ينبوعي: وي در مدينه متولد شد و در سالهاي 301-331ه/913-942م. در دربار شاهزاده ساماني، ناصربن احمدبن اسماعيل به سر برد و در سال 331ه/942م. به هند سفر و از كشمير، كابل، سيستان و مالابار و در سال هاي 331 تا 343ه/964-942م. از شهرهاي مختلف ايران ديدن كرد. (31) سفرنامه وي وجود دارد. او آنچه نزد عوام شهرت داشته در

سفرنامه خود آورده است.

3. سفرنامه ابوالقاسم محمدبن حوقل نويسنده كتاب صورة الارض: اين اثر به گونه كتاب هاي مسالک و ممالک است سفرهاي وي نزديک به سي سال طول كشيد. او سفر خود را از مدينه السلام بغداد در روز پنجشنبه هفتم رمضان 331ه/943م. آغاز كرد و در تمام دنياي اسلام به گردش پرداخت و به تعبير خودش براي هر منطقه اي تصوير و شكلي قرارداد كه موضع و جايگاه آن مشخص باشد.(32) وي در سال 340ه/951م. اصطخري صاحب المسالک الممالک را ملاقات كرده است. زمان نگارش كتابش را سال 367ه/977م. دانسته اند. (33)

4. سفرنامه حكيم ناصرخسرو قبادياني مروزي (481-394ه/1088-1004م.):اين اثر از مشهورترين سفرنامه ها به زبان فارسي است. ناصرخسرو سفرخود را در 23 شعبان 437ه/1045م. از مرو به جانب سرخس آغاز كرد و در روز سه شنبه 26 جمادي الاخري سال 444ه/1052م. به مدت شش سال و هفت ماه و 22 روز به پايان برد. از شهرهاي ايران، مصر، سوريه، مكه و مدينه، بيت المقدس(34) و ديگر مناطق اسلامي ديدن كرد و گزارش هاي مفيدي از اين ديدارهاي خود به جاي گذاشت.

5. سفرنامه ابوالفتح كراجكي (م 4449ه/1057م.) صاحب كنزالفوائد: وي گزارشهاي متفرقي از آن در كتاب خويش: كنزالفوائد داده كه در مقدمه آن اشارت رفته است. ابن ابي طي حلبي، در شرح حال حسن بن بشربن علي بن بشر طرابلسي به آن اشاره كرده است. (35)

5. سفرنامه ابراهيم بن يعقوب طرطوشي (م:478ه/1085م.): سفرنامه وي «الاخبار المستقاة » نام دارد و به فرانسه و آلمان سفر كرده و قزويني از كتاب وي گزارش داده است. (36)

6. سفرنامه ابوالقاسم، احمدبن سليمان بن خلف تحبيبي اندلسي(493ه/1100م.). (37)

7. سفرنامه محمدبن رشد مالكي (520 595ه/1200م.) (38)

8. سفرنامه ابن جبير ابوالحسن محمدبن جبيراندلسي (614-540ه/1218-1145م.) كه در تاريخ 578ه/1183م. نگاشته شده و به تازگي ترجمه آن را آستان قدس رضوي منتشر كرده است.

9.سفرناممه محمدبن علي بن محمد انصاري به نام «عيون الاخبار» وي در اين اثر، سفر خود را به سراسر

سوريه، فلسطين و مصر در سالهاي 585 ه‍/1142م. شرح كرده است. (39) وي در اسيوط مصر به مدت بيست سال قاضي بود و در سال 600ه‍/1204م. در همان جا درگذشت. (40)

10. سفرنامه شيخ ابوالحسن علي بن ابي بكر هروي به نام «الاشارات الي معرفة الزيارات». اين كتاب گزارش مختصري است از مكان هاي زيارتي كه شيخ هروي بازديد كرده و اظهار ميدارد كه بسياري از آنچه كه گذشتگان گفته اند از بين رفته است. او به شهرهاي شام، عراق، خراسان، مغرب، يمن و شهرهاي فرنگ و مصر و روم سفر كرده است. پادشاه فرنگ از او خواسته كه در ديار وي بماند، ولي شيخ هروي نپذيرفته است او از زاهداني است كه بدون سرمايه و زاد و توشه به سياحت پرداخته است و در سال 611ه‍/1215م. چشم از جهان فرو بسته است. (41)

11. سفرنامه نباتي (42) (م:636ه‍/1239م.).

12. سفرنامه ابومحمد عبدري (م:688ه‍/1289م.) اهل والنسيا كه از سفر خود به سراسر آفريقاي شمالي گزارشي نوشته است. او در سفر زيارتي خود به مكه و در بازگشت از اين مسير در گذشته است.(43)

13. سفرنامه هاي طيبي (44) (م:698ه‍/1299.).

14. سفرنامه تجاني (45) (م 708ه‍/1308م.).

15. سفرنامه محمدبن عمر بن محمدبن رشيد فهري سبتي ادريسي (721-657ه‍/1259 1321م.) وي در سبته چشم به جهان گشود. (46) وواعظ مسجد اعظم غرناطه بود. وي در سال 683ه‍/1283م.سفري به مصر و شام و حرمين شريفين داشت و سفرنامه خود را «مل ء العيبة فيما جمع بطول الغيبة في الرحلة الي مكة وطيبة» نام نهاد. (47) اين كتاب در شش جلد تنظيم شده بود كه ابن حجر به آن دست يافته و از آن بهره برده است.

16. سفرنامه شرف الدين ابوعبدا محمدبن عبدا بن محمدبن ابراهيم لواتي طنجي، معروف به ابن بطوطه (777-703ه‍/1376-1303م.) با نام «تحفة النظار في غرائب الامصار و عجائب الاسفار» از سفرنامه هاي معروف و مفصلي است كه گزارش هايي درباره جهان دارد. او، سفرخود را در روز پنجشنبه دوم رجب 725ه‍/چهارم ژوئن 1325م. در بيست و دوسالگي از طنجه در مراكش آغاز كرد (48)و اين سفرحدود سي سال طول كشيد و آن گاه به مراكش بازگشت. (49)

17. سفرنامه عبدالرحمن ابن خلدون (م:808ه/1405م) صاحب مقدمه والعبر، از اندلس تا سمرقند بوده است. (50)

18. سفرنامه تقي الدين ابوعمرو عثمان بن عبدالرحمن معروف به ابن الصلاح شهرزوري (م:843ه/1440م.) كه به شرق سفرنموده و در آن نكته هاي مهم و سودمندي است. (51)

19. عبدالرزاق كمال الدين بن اسحاق سمرقند (887-816ه/1482-1413م.) در هرات به دنيا آمد و در همان جا درگذشت. وي به عنوان سفير به هندوستان رفت و پس از سه سال اقامت در شرق، كتاب «مطلع السعدين و مجمع البحرين » را نگاشت و در آن يافته هاي سفر خويش را گزارش داد. (52)

20. سفرنامه جلال الدين سيوطي (م:901ه/1496م.) به فيوم، مكه و دمياطه. (53)

21. سفرنامه بدرالدين محمدبن رضي الدين غزي (م:984ه/1576م.) به منطقه روم كه تقي الدين سبكي در طبقاتش از آن بسيار نقل ميكند. (54)

سفرنامه هاي عصر صفوي

با تشكيل دولت صفويه (1148-907ه/1736-1502م.) ورود گردشگران فرنگي به حوزه جهان اسلام فراوان شد؛ چرا كه غرب به پيشرفتهايي دست يافته بود و دنبال منابع درآمد ميگشت. در اين روزگار مسلمانان نيز سفرهاي گوناگوني را به ديگر مناطق اسلامي داشته اند. ويژگي سفرنامه ها اين دوران محدود بودن آنها به حج و يا برخي سرزمينهاي اسلامي است. با تشكيل حكومتي شيعي در ايران علماي جبل عامل به اين كشور هجرت كرده و گروهي از آنان سفرنامه هايي در اين باره نگاشته اند. ديگر سفرنامه مربوط به سفر به هند، مكه و مدينه است و از آن جا كه از اين زمان به بعد، سفرنامه ها زياد شده فقط به برخي از آنها اشاره ميشود:

22. سفرنامه شيخ عزالدين حسين بن عبد الصمد الحارثي (م:984ه/ 1576) پدر شيخ بهائي كه از جبل عامل به ايران آمده و مدتي قاضي شهر هرات بوده و در هجر بحرين از دنيا رفته است. (55)

23. سفرنامه شيخ محمدبن علي بن محمد حرعاملي عموي صاحب وسائل كه در سال 1081ه/1670م. در گذشته است. (56)

24. سفرنامه سيد عليخان مدني شيرازي (م:1120ه/1707م) صاحب رياض السالكين شرح صحيفه سجاديه كه در سال 1075ه/1761م. آن را نگاشته و گزارشهاي سفر خود را به هند همراه با نكته هاي ادبي ارائه كرده است، به نام: «سلوة الغريب و اسوة الاديب ». (57)

25. سفرنامه ميرعبدالطيف خان شوشتري از 1190 تا 1216ه/1776-1801م. به نام «تحفة العام » كه گزارش هايي از نواحي جنوبي ايران، شوش، عراق و هند آورده است.

سفرنامه هاي شعري

از قرن دهم به بعد شيوه خاصي در نگارش سفرنامه ها رايج گرديد. شماري از كساني كه به گردشگري پرداخته بودند، شرح سفر خويش را در شعر ارائه دادند كه به نمونه هايي از آن اشاره ميكنيم.

1. شيخ نجيب الدين علي بن محمدبن مكي، شاگرد صاحب معالم (م:1011ه/1603م.) و شارح اثني عشريه. وي در هنگام سفر به شهرهاي يمن، حجاز، ايران، هندو عراق، خاطرات خويش را در قالب شعر ميسروده كه اشعار سفرنامه او به حدود 2500 بيت ميرسد. (58)

2. رحلة الشتاء والصيف، عنوان سفرنامه سيد مهدي بن علي بحراني (م:1243ه/1827م.) به كاظمين است كه آن را به نظم درآورده است. او سه سفرنامه ديگر نيز دارد:

الف. سفر به ناجيه

ب. سفر به حيره

ج. سفر به كوفه

3. سفرنامه حبيب بن طالب بغدادي، ساكن جبل عامل كه طي اشعاري در سال 1263ه/1847م. نگاشته است. (59)

4. سفرنامه حج فقيه دانشمند حاج محمدبن حسن بن حاج محمد صالح (م:1336ه/1918م.) در هزار بيت. (60)

سفرنامه هاي زيادي از دوران قاجار به شهرهاي فرنگ به جاي مانده كه ياد كرد آنها را لازم نمي دانيم.

غرب رفتگان عصر صفوي

بيش تر سفرنامه هايي كه در عصر صفوي ياد كرده اند، از دانشمندان و علماء است كه سفرهاي محدودي داشته اند. با توجه به اين كه در آن زمان بسياري از گردشگران غربي به ايران ميآمدند كه برابر گزارشي از 147 سفرنامه گردشگران فرانسوي در نيمه دوم سده هفده ودو دوره آن درباره ايران بوده (61) . گزارش كم تري از سفر گردشگران ايراني به غرب ديده ميشود. آيا ارتباط بين ايران و اروپا در عصر صفوي يک سويه بوده است؟ آيا كساني كه در سفرهاي رسمي شركت ميكردند گزارشي از سفر خود ارائه نكرده اند؟ متاسفانه بايد پذيرفت از گزارش سفرهاي نمايندگان دولت ايران به غرب كه شامل هلند، آلمان، انگليس، پرتغال و حتي روسيه ميشود، گزارش هاي پراكنده اي در دست است و برابر نظر شماري از صاحب نظران، سفرنامه اي وجود ندارد به دو علت:

1. شماري از كساني كه به دنياي غرب و اروپا گام نهاده اند و ميتوانسته اند با گزارش پيشرفت هاي اروپا مردم ايران را از آن آگاه كنند، پس از بازگشت به ايران دچار مرگ ناگهاني شدند؛ زيرا از نظر دستگاه حكومتي مأموريت خويش را به درستي انجام نداده بودند. از جمله دنگيتربيک روملو بود كه در سال 1021ه/1612م. به دربار فيليپ سوم پادشاه اسپانيا و پرتغال رفته بود. به محض ورود به ايران به فرمان شاه عباس مثله و به دار آويخته شد. و نقدعلي بيک كه در سال 1036ه/1629م. به دربار انگلستان رفته بود، از ترس كيفر شاه در مسير ازگشت خودكشي كرد و شاه عباس از اين كار او خيلي خوشحال شد و گفت اگر چنين نمي كرد:

«بدن او را به شمار روزهاي سال تكه تكه ميكردم و آن را در بازار ميسوزاندم.» (62)

از اين روي، به نظر ميرسد در زمان ارتباط گسترده ايران با دنياي غرب، شاهان مستبد با سفيران خود به شايستگي رفتار نمي كردند، تا كسي جرات كند و يا فرصت داشته باشد سفرنامه بنويسد و اوضاع آن مناطق را گزارش دهد.

2. شماري از ماموران ايران، در روزگار صفوي پس از سفر به اروپا، دين خود را تغيير ميدادند و از بازگشت به ايران خودداري ميورزيدند، از جمله: امامقلي سلطان حق وردي و اوروج بيک بيات به سال

1011/1602م. در اسپانيا دست از عقائد تشيع خود برداشت و كيش كاتوليک را انتخاب كرد. از وي گزارشهايي درباره سفرش به اروپا به جاي مانده كه به نام پادشاه اسپانيا نگاشته است. (63)

به نظر ميرسد اين دو عامل كه دور نيست با توطئه پنهاني ماموران غربي بوده، در ناكامي اين سفرها مؤثر بوده است.

لازم به يادآوري است كه شماري از مسيحيان نيز، در آن زمان درايران مسلمان شدند. (64)

گردشگران غرب

در آن زمان كه تمدن اسلام شكوفا و پررونق بود گزارشي از گردشگران غرب درمحدوده جهان اسلام ثبت نشده است؛ زيرا غربيان در دوران توحش قرون وسطايي به سر ميبردند و دانشمندان غيرمسلماني كه در محدوده امپراتوري اسلامي بودند، جذب دستگاه خلافت و حكومت ميشدند. بسياري از شخصيتها و خاندان هاي مؤثر و داراي موقعيت در اسلام، سابقه علمي غير اسلامي دارند. گروهي از آنان پس از ورود به حوزه خلافت اسلامي مسلمان ميشدند و يا فرزندان آنان اسلام را انتخاب ميكردند. خاندان برامكه، پدر ابن خردادبه، خاندان نوبخت و خاندانهاي با نفوذ ديگر از جمله اينان بودند. حتي افرادي مانند ابن مقفع كه به نظر ميرسد اسلام را نيز نپذيرفته بودند، در دارالترجمه خلافت به كار ميپرداختند و اشخاصي مانند ابن ميمون كه يهودي بود، تمام كتابهاي خويش را به عربي نگاشت و جزو دانشمندان جهان اسلام به شمار ميآيد. (65)

و اين نشانه عظمت تمدن است كه ميتواند نيروهاي گوناگون را با عقائد مختلف جذب كند. از اين روست كه ما تا قرن ششم هجري گزارشي دقيق از گردشگران غربي در حوزه اسلام نمي يابيم، گرچه به نظرمي رسد افرادي از كشورهاي غيرمسلمان اروپا به اندلس سفركرده و به سير و سياحت ميپرداخته اند. سفر گردشگران اروپايي غيرمسلمان به سرزمينهاي اسلامي در آغاز جنبه پژوهشي داشته است و افراد به خاطر آگاهي از وضعيت اقليتهاي مذهبي و مراكز مربوط به آنها به گردشگري در دنياي اسلام پرداخته اند؛ اما به مرور كه دنياي غرب رو به رشد علمي و اقتصادي نهاد و جهان اسلام به ركود گراييد، با هجوم گردشگران غربي به جهان اسلام روبه رو ميشويم.

هدفهاي گردشگران غرب

گردشگران غرب، به ظاهر هدف خود را ديدار از كشورهايي معرفي ميكردند كه داراي سابقه تمدن كهن هستند و اظهار ميكردند كه ميخواهند با دانش، فرهنگ و آداب اين ملل متمدن آشنا شوند؛ اما در واقع هدف ها و انگيزه هاي ديگري را نيز دنبال ميكرده اند كه مهم ترين آنها عبارتند از:

1. تبليغات مذهبي.

2. بهره وري سياسي.

3. كسب منافع تجاري و امتيازات اقتصادي.

4. فراهم آوردن زمينه لازم اجتماعي و سياسي براي صدور فرهنگ و كالاهاي خود. (66)

براي آگاهي از انگيزه هاي مذهبي آنان توجه به اين نكته كافي است كه نخستين دستگاه چاپ كه به سال 1048ه/1638م. به ايران آورده شد، از آن ارامنه بود و نخستين كتابي كه چاپ كردند، كتاب مقدسي از آنان بود. (67) يعني دنياي مسيحيت براي پيشرفت كار خويش از ابزار پيشرفته سود ميبردند. در حالي كه نخستين چاپخانه دولتي ايران پس از سال 1234ه/1819م. توسط ميرزا صالح در تبريز به كار گرفته شد. (68)

بايد توجه داشت كه مأموريت گردشگران غربي ويژه موارد بالا نبود بلكه در موارد بسياري آنها به خاطر مأموريت هاي ويژه به كشورهاي اسلامي سفر ميكردند. ايجاد مذهب وهابيت در ميان اهل سنت و بهائيت در بين شيعيان از اين گونه است.

گروههاي گردشگر غربي

از هدفهاي آنان كه بگذريم، سفر اروپاييان به جهان اسلام، به دليلها و علاقه هاي گوناگون و در شكل هيأت هاي جورواجور انجام ميپذيرفت.

1. تجار: شماري از گردشگران تجار بودند، از اين روي مخارج سفر، كارهاي دستي و كالا براي آنان اهميت بيش تر داشته و در گزارش هاي خويش توجه به مسائل اقتصادي داشته اند. گروهي از اين تاجران، توجه ويژه اي به اقليت هاي مذهبي در جاي جاي سرزمين هاي اسلامي داشته و آمار دقيقي از آنها ارائه دادهاند.

2. فرستادگان رسمي: توجه و دقت اين گروه بيش تر به تشريفات رسمي بوده است و درباره شهر سازي، شرايط سفر و آداب و رسوم كشور مطالبي نگاشته اند و گاهي، با آنچه در كشور خود ديده بودند، مقايسه ميكنند. گردشگران آلماني از اين دسته اند.

3. نجبا و دانشمندان: اينان به خاطر ماجراجويي، تفريح و يا تحقيق، به شرق مسافرت ميكردند. بيش تر گزارش ها و آگاهي هاي جغرافيايي، علوم تاريخي، هنر، تشريح رسوم و مذاهب و قبايل و زبان ايران در عصر صفوي و زمانهاي ديگر از تلاش اينان سرچشمه ميگيرد.

4. هيأتهاي مذهبي: شماري از گردشگران را هيأت هاي مذهبي تشكيل ميدادند كه نوشته هاي آنها درباره تجارت، ساختار اقتصادي كشور و مذاهب سرزمين اسلام است و بررسي ابزاري كه براي گسترش تلاشهاي آنها لازم است.

5. نيروهاي متخصص: شماري از گردشگران را نيروهاي متخصص و گاه آشنا به امور نظامي تشكيل ميدادند. همين تخصص ها آنها را به قلب دربارها ميبرد و دور نيست كه اين دسته هدفهاي سياسي پنهاني نيز در سر داشتند.

اينک به گزارشي از سفر گردشگران غرب به جهان اسلام و بويژه ايران ميپردازيم، تا سير فراز و فرود گردشگري و رمز آن نيز كه در پيوند با تمدن و پيشرفت است، روشن گردد و با توجه به اين كه منابع ما بيش تر مربوط به ايران است، نام كساني آورده ميشود كه به ايران آمده اند و ممكن است گردشگري در ديگر مناطق اسلامي نيز داشته باشند.

نخستين گردشگران غرب در دوره اسلامي

نخستين گردشگران غربي كه در دوران تمدن اسلامي، به ايران و كشورهاي اسلامي سفر كرده، بنيامين بن جناح، از اهالي تودلاي اسپانياست. وي در بين سالهاي 560 تا 569ه/1165-1174م. در شرق به سير و سياحت پرداخته است. او، مردي تاجر پيشه از يهودان اندلس بوده است. او دوست داشته در شهرهاي عالم سير كند و در هر شهري با برادران يهودي خود و اوضاع آنان آشنا گردد. بنيامين سفر خود را از بارسلون آغاز كرده و عراق را در زمان خليفه عباسي المستنجد با (خلافت 566-555ه/1170-1160م.) ديده بوده است جالب اين است درگزارشي كه از قدس دارد، تنها يک يهودي در آن شهر سكونت داشته است. (69)

ديدار او از ايران به روزگار حكومت سلجوقيان بوده است او ضمن ديدار با جوامع كليمي به كار تجارت نيز، ميپرداخته است. بنيامين پس از ديدار از شوش و چند شهر ديگر در غرب ايران، به هندوستان ميرود. او نخستين گردشگر غربي است كه بعد از دوران باستان درباره منطقه خليج فارس مطالبي از خود به جاي گذاشته است. بنيامين درباره شهر همدان ومعبدي كه در آن استر و مردخاي مدفون است، توضيحاتي ارائه داده است. (70)

در رديف وي ميتوان از خاخام موسي پتاچياد، ياد كنيم كه در فاصله سالهاي 582-576ه/ 1187-1181م. از زادگاه خود شهر پراگ چكسلواكي، سفر را آغاز كرده و از راه لهستان و روسيه به غرب ايران سفر آمده و درباره آرامگاه حضرت دانيال نبي و شوش گزارشي ارائه كرده است. (71)

گردشگران خارجي از قرن هفتم به بعد

حضور گردشگران غربي در منطقه اسلامي و ايران، گذشته از هدف هاي استعماري، به پيشينه تمدن كهن و اسلامي بستگي دارد. در اين جا مناسب است فهرست مختصري از گردشگراني كه در قرن هفتم تا قرن دوازدهم به ايران آمده اند ارائه دهيم تا كساني كه بخواهند در اين برهه تاريخي به تحقيق بيش تر بپردازند به آن مراجعه كند.

1. ماركوپولو، گردشگر و جهانگرد معروف ونيزي در سال 669ه/1271م. با پدر و عموي خود از شهرهاي ايران مانند تبريز، سلطانيه، ساوه و كاشان ديدن كرده است. (72)

2. حيواني دمونته كورنيو، در سالهاي 692-688ه/1293-1289م. مقارن با آخرين سالهاي سلطنت ارغون به ايران آمده است.

3. ايكولده دامونته كروچه، قبل از سال 690ه/1291م. به سفر پرداخته است.

4. او دوريكو داپور دنون، مابين سالهاي 718-716ه/1318-1316م. به روزگار فرمانروايي سلطان ابوسعيد خان بهادر، آخرين فرمانرواي سلسله ايلخانان بزرگ مغول به ايران سفر داشته است.

5. فريرجوردانوس، سياح ديگري است كه مابين سالهاي 731-721ه/ 1331-1321م. به ايران سفر داشته است.

6. جيواني دامار يونولي، نيز در فاصله سالهاي 754-748ه/1353-1347م. در دوران حكومت ايلخانان كوچك از ايران ديدن كرده است. (73)

7. سفرنامه كلاويخو، سفير پادشاه اسپانيا در دربار تيمور نوشته سال 809-806ه/1406-1403م. وي از اسپانيا به ايران آمده و از شمال غربي تا اقصي ناحيه شمال شرقي ايران را پيموده و از اوضاع اجتماعي، اداري و سياسي ايران را در دوران تيمور گزارش داده است. (74) اين سفرنامه، توسط مسعود رجب نيا، ترجمه شده است.

8. سفرنامه آمبروسيوكنتاريني كه از سوي دولت ايتاليا و در جهت خدمت به مسيحيت و پيشرفت آن به دربار اوزن حسن، از پادشاهان آق قويونلو ميآيد و او را تشويق ميكند با دولت عثماني بجنگد و پس از آن ايران را ترك ميكند و گزارش سفرخود را كه از 1473 تا 1477م/877 تا 881ه. طول كشيده است در سفرنامه خود ميآورد. (75)

9. سفرنامه ونيزيان در ايران، نوشته پنج سوداگر ونيزي در زمان آق قويونلوها (اوزن حسن)، ترجمه منوچهر اميري.

گردشگران غربي عصر صفوي

عصر صفويه دوران درخشاني از تمدن اسلامي، پس از حمله مغول است. آثار به جاي مانده از آن زمان بسيار است، و با اين كه برخي از آثار دوران صفويه را كارگزاران ناشايست قاجار از بين بردند. آوازه امپراتوري دولت ايران، و مقابله آن با دولت عثماني سبب شد كه دولت هاي اروپايي به آن توجه خاص داشته باشند و بيش تر دولت هاي مطرح اروپا، سفير و يا نماينده به ايران اعزام كنند و گروهي نيز براي تجارت، كه در آن زمان در ايران رونق داشت، به اين كشور سفر كرده اند. و بيش ترين سفرهاي اروپاييان مربوط به اين عصر است كه از دوران طلايي تمدن اسلامي است. البته شماري از اينان كه سفرنامه نگاشته اند سفير و يا مبلغ مذهبي بودهاند:

1. وينچنتود الساندري: از فرستادگان ونيزي بود كه در سالهاي 977-982ه/ 1571-1574م. در ايران به سر ميبرده است گزارش او شرح كاملي از دربار شاه طهماسب اول است. اطلاعات جالبي درباره نواحي و ممالک ايران، محصولات، خلق و خوي مردم، شخص شاه، وضع حكومت و دربار، چگونگي آداب و عادات و رسوم حاكم بر ايران، شيوه اداره دستگاه دادگستري و حكومت ايران در اختيار ميگذارد.

2. ژرژتكناندرفن گابل: شاه عباس كبير در سال 1007ه/1599م. آنتوني شرلي را همراه با يكي از درباريان خود به نام حسينعلي بيک به سفارتي مامور كرد.

تكناندر در گزارش خود ضمن توصيف مراسم بارعام و تشريفات دربار، به ذكر انگيزه هاي دشمني ايران با تركان ميپردازد.

3. سفرنامه پيترودلاواله: وي از 4 ژانويه 1617 تا ژانويه 1623م/1026 1032ه. در ايران بوده است و پس از آن به هند ميرود و در سال 1035ه/ 1626م. به ايتاليا باز ميگردد.

4. دن گارسيا دسيلوا فيگوئروا: به عنوان سفير فيليپ سوم پادشاه اسپانيا در سال 1598/ 1621م. به دربار شاه عباس اول آمده و اقامت او در دربار ايران دو سال به درازا كشيده است.

5. آدام اولئاريوس: در سال 1053ه/1643م. از هامبورگ حركت ميكند و بعد از سفر به روسيه به ايران ميآيد دفتر چهارم سفرنامه وي مربوط به ايران است.

6. ژان شاردن: گردشگران فرانسوي است كه در سال 1075ه/1664م. گذري به ايران داشته و در زمان شاه عباس دوم به ايران آمده و شش سال در اصفهان مانده و به سال 1670م/1081ه. به پاريس بازگشته است.

سپس باجواهرات گرانبها به اصفهان آمده و سه سال اقامت گزيده و سال 1088ه/1677م. به اروپا بازگشته است. ترجمه جديدي از سفرنامه وي توسط اقبال يغمائي انجام گرفته است.

7. ژان باتيست تاورنيه: از بزرگترين سياحان قرن هفدهم ميلادي است. وي بين سالهاي 1041-1079ه/1634-1668م. شش سفر به مشرق داشته و در تمام آنها به ايران سفر نموده است.

8. انگلبرت كمپفر: پزشک و دانشمندي بوده كه با فرستادگان سوتوي در سال 1683م. عازم دربار شاه سليمان شده است. هيات همراه او در 29 مارس 1984م/1085ه. به اصفهان رسيده اند. اين سفرنامه توسط كيكاووس جهانداري ترجمه شده است.

9. سفرنامه سانسون: وي مبلغي مسيحي بوده كه در زمان شاه سليمان صفوي حكومت (1077-1105ه/1666-1694م.) براي ترويج دين مسيح به ايران آمده است. او، به اقتضاء شغلش گزارشهاي جالبي از موقعيت و مناصب روحانيون ايران ارائه داده است. گفتني است در اين مقطع زماني و پس از آن حضور سياحان اروپائي كه برخي افسر نيز بوده اند، بيش تر ميشود كه گزارش آن از محدوده اين مقال خارج است.

جمع بندي؛ بايد ها و نبايدها

از آنچه گذشت نتيجه ها و فايده هاي گوناگوني در قالب بايدها و نبايدها به دست ميآيد كه قابل ارائه است:

1. پيوندي ژرف ميان تمدن و گردشگري است. گردشگري را ميتوان از شاخصه هاي توسعه و تمدن دانست. كشورهايي كه از رشد بالايي برخوردارند، گردشگران بيش تري دارند و ملتي كه در ضعف و فقر به سر ميبرد گردشگران كم تري دارد. لذا توجه به بايسته هاي گردشگري اسلامي ضمن احياي تمدن نوين اسلامي كاركرد اقتصادي خواهد داشت.

2. گردشگري نقش زيادي در انتقال دانش ها و فرهنگ و آداب و رسوم اجتماعي دارد. چنانچه ملتي خودباخته باشد، از فرهنگ بيگانگان متاثر ميشود؛ اما اگر خود از فرهنگ پرمايه و سرشاري برخوردار

باشد و به خودباوري رسيده باشد، ميتواند ديگران را تحت تاثير قرار دهد. لذا فرهنگ غني و تمدن نوين ذاتي اسلام ناب محمدي(ص) ميتواند تأثيرگذار جهاني باشد.

3. لازمه رشد صنعت گردشگري در كشورهايي كه جاذبه هاي سياحتي دارند، ثبات و امنيت است. براي جذب گردشگر، لازم است بستري آرام و مطمئن فراهم شود و بر آن تاكيد و تبليغ گردد. ديده شد كه در دوران ناامني، گردشگران كم تري به مقاصد مربوطه سفر كرده اند. در اين راستا هم افزايي امنيتي بين كشورهاي اسلامي به منظور توسعه گردشگري اسلامي بيش از پيش ضرورت مييابد.

4. گردشگران مسلمان، به طور كلي در سفرهاي خود انگيزه هاي مثبت داشته اند و براي كسب دانش و تعالي آن تلاش ميورزيده اند. در برابر شماري از گردشگران غرب هدفهاي سياسي را دنبال ميكرده اند و در جهت ايجاد اختلاف و تفرقه ميان مسلمانان تلاش داشته اند؛ از اين روي، امروزه نبايد از هدفهاي سياسي آنان غافل بود. اين امر در سايه وحدت مسلمين در قالب نظام نامه ها و راهبرهاي مشترک ميتواند به عامل توسعه و احياي گردشگري اسلامي با حفظ هويت هاي سياسي بيانجامد.

5. فقيهان و دانشمنداني كه به گردشگري پرداخته اند، ديدگاه ها ي آنان از ژرفا و پختگي بيش تري برخوردار است و با شبهه هاي مخالفان و پاسخ آنها آشنايي بيش تري دارند. ضرورت اين امر براي اهل دانش و معرفت در سطح هاي آكادميک و حوزوي روشن و پرواضح است؛ لذا نيازمند كاربردي سازي است.

بحث و نتيجه گيري

در اين مقاله تلاش شد روشن شود كه تا چه اندازه گردشگري اسلامي و مؤلفه هاي آن در ايجاد تمدن نوين اسلامي اهميت دارد. بديهي است گردشگري صرف، هدف و مقصود نيست، بلكه وسيله و راهبرد است؛ از اين رو بايد فضاي گفتماني و ترويجي براي اشاعه ي آن در جامعه هدف مهيا شود و علاوه بر انديشمندان، دولتمردان اسلامي نيز براي تحقق آن در سطح جوامع بكوشند. بنابراين گردشگري در تمدن اسلامي تجلي آيات و در عرصه عملي جهت ساز زندگي انسان بود اما امروزه چنين ديدي از گردشگري بنا به تقليد از مباني نظري غرب و «فقدان اهتمام مسلمانان در تدوين مكتب نظري گردشگري اسلامي» دچار دگرگوني و تحول شده است. به عبارت گوياتر، فقدان نظام نامه نظري يا راهبرد آفريني گردشگري در تمدن اسلامي و غرب زدگي گردشگري ما ظرف يكصد سال گذشته، گردشگري را از هويت معنايي و معنوي خويش دور ساخته و گاه به

ضد آن تبديل كرده است. بايد اقرار كنيم همچنان كه در علوم، نظام آموزشي خويش را به تقليد از غربيان آراستيم در گردشگري نيز در چنبره همان نظام افتاديم و گردشگري اسلامي مغفول ماند.

حضرت آيت ا خامنه اي رهبر معظم انقلاب اسلامي ايران در نطق انديشمندانه خود در جمع حضار كنگره عظيم حج عنوان كردند: تمدن نوين اسلامي در راه است... به هر تقدير، ان شاءا شاهد تحقق وعده الهي و تشكيل تمدن نوين اسلامي در سراسر دنيا خواهيم بود: «من با اطمينان كامل ميگويم:اين هنوز آغاز كار است، و تحقق كامل وعده الهي يعني پيروزي حق بر باطل و بازسازي امت قرآن و تمدن نوين اسلامي در راه است: وَعَدَ اللَّهُ الَّذينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَيسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيمَكِّنَنَّ لَهُمْ دينَهُمُ الَّذِي ارْتَضى لَهُمْ وَ لَيبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يعْبُدُونَني لا يشْرِكُونَ بي شَيئاً وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ الْفاسِقُون». (76)

بديهي است براي انجام هر كار، بايد اول باور پيدا كنيم كه اين كار ميتواند انجام شود. لذا باورداشتن به امكان تحقق مسائل، در حقيقت جاده را براي راه حل هاي خلاق و كاربردي هموار ميسازد.

از اين روي باور اينكه ميتوان تمدن نويني در جهان اسلام بر پايه ي گردشگري اسلامي و مذهبي ايجاد نمود مسير حركت را روشن و هموار خواهد ساخت. اهالي فن، كارشناسان، پژوهشگران و دست آخر مجريان و كارگزاران به ظرفيت عظيمي كه در درون گردشگري اسلامي - اجتماعي امروز نهفته است، بپردازند. چرا كه اين ظرفيت در صورت جاري شدن در مسير اصيل خود، فارغ از بسياري مسائل ريز و درشت و پيچيده پيراموني امروز، با يک روند شتابنده، شكوفايي تمدن نوين اسلامي را رقم خواهد زد؛ ان شاءا.

پي نوشتها:

1. «تمدن اسلامي در قرن چهارم هجري » آدم متز، ترجمه: عليرضا ذكاوتي قراگزلو، 160/9، اميركبير، تهران.

2. «تاريخ تمدن»، ويل دورانت، ج 1/4، انتشارات علمي، فرهنگي، وي درباره وحدت مينويسد:

«شايد لازم باشد كه درميان مردم در عقايد اساسي و ايمان به غيب و به چيزي كه كمال مطلوب است وحدتي ايجاد شود، چه در اين صورت پيروي از اصول اخلاقي از مرحله سنجش ميان نفع و ضرر كار، تجاوز ميكند و به مرحله عبادت در ميآيد.»

3. سوره «عنكبوت»، آيه 20; «روم »، آيه 42؛ «نحل»، آيه 36؛ «نمل»، آيه 69؛ «انعام »، آيه 11؛ «آل عمران»، آيه 137.

4. سوره «يوسف»، آيه 109; »روم»، آيه 9; «فاطر»، آيه 44؛ «غافر»، آيه 21، 82؛ «محمد»، آيه 10.

5. سوره «حج»، آيه 46.

6. سوره «آل عمران»، آيه 137.

7. «كشف الظنون»، ج 46/.

8. «مسالک و ممالک»، ابن خردادبه، ترجمه دكتر حسين قره چانلو82/، نشر نو، تهران.

9. همان مدرک 139/.

10. «تاريخ تمدن» دكتر شريعتي، ج 1/56; مجموعه آثار11/.

11. «دائرة المعارف بزرگ اسلامي»ج 4/5.

12. «نهاد آموزش اسلامي»، دكتر منيرالدين احمد، ترجمه محمد حسين ساكت 19/، آستان قدس رضوي.

13. مجله «پيام يونسكو» شماره 259/37.

14. «الذريعه»، آقا بزرگ تهراني، ج 10/165، دار الاضواء.

15. «معاني الاخبار»، شيخ صدوق 9/، مقدمه رباني شيرازي 19/ 25.

16. «دائرة المعارف بزرگ اسلامي»، ج 4/294 292.

17. «تاريخ التراث العربي»، فواد سزگين، ج 4 في العقائدوالتصرف 137/، 138، كتابخانه آيت ا مرعشي، قم.

18. «سفرنامه ابن فضلان»، ترجمه سيد ابوالفضل طباطبائي، چاپ دوم انتشارات شرق، تهران.

19. «معجم البلدان»، ياقوت حموي، ج 160/486، دار احياء التراث العربي.

20. «دائرة المعارف بزرگ اسلامي»، ج 4/403.

21. مجله «نامه فرهنگ»، شماره 9/163، 166.

22. «نخستين رويارورييهاي انديشه گران ايران با دو رويه تمدن بورژوازي غرب»، دكتر عبدالهادي حائري 164/، اميركبير، تهران.

23. «جهان اسلام»، مرتضي اسعدي، ج 1/285.

24. «سيري در سفرنامه ها» فواد فاروقي 23/، مؤسسه مطبوعاتي عطائي.

25. «سفرنامه ابن بطوطه»، ترجمه علي موحد، ج 1/441، مركز انتشارات علمي و فرهنگي.

26. «سفرنامه ابن فضلان»82/.

27. «تحقيق ماللهند»، ابوريحان بيروني، ترجمه قسمت فلسفه، اكبر دانا سرشت 7/، انتشارات ابن سينا.

28. «دائرة المعارف تشيع»، ج 2/576 575؛«خدمات مسلمانان به جغرافيا»42/.

29. «ارشادالاذهان» ج 1/99، مؤسسه نشر اسلامي، قم.

30. همان مدرک 92/.

31. «خدمات مسلمانان به جغرافيا»36/.

32. «صورة الارض» ابوالقاسم بن حوقل نصيبي،3/، دار صادر، بيروت.

33. «خدمات مسلمانان به جغرافيا»38/.

34. «سفرنامه ناصر خسرو»، با تصحيح و تعليق دكترمحمد دبيرسياقي/پانزده، كتابفروشي زوار.

35. «الذريعه»، ج 10/165.

36. «دائرة المعارف الاسلاميه»، ج 7/22، 25.

37. «معجم المؤلفين»، عمررضا كحاله، ج 1/237; «كشف الظنون» ج 1/836.

38. «كشف الظنون»، ج 1/835.

39. «خدمات مسلمانان به جغرافيا»56/.

40. «معجم المؤلفين» ج 11/59.

41. «كشف الظنون» ج 1/96; «موسوعة العتبات» قسم المكه، ج 2/147، مؤسسه اعلمي بيروت؛ «دائرة المعارف الاسلاميه»، ج 7/30.

42. «دائرة المعارف الاسلاميه»، ج 7/30.

43.همان مدرک 30/.

44. همان مدرک 30/.

45. همان مدرک 30/.

46. «الاعلام » ، زركلي، ج 6/314.

47. «كشف الظنون» ج 1/836.

48. «سفرنامه ابن بطوطه »، ترجمه، محمد علي موحد ج 1/6، سازمان انتشارات علمي و فرهنگي.

49. «خدمات مسلمانان به جغرافيا»50/.

50. «كشف الظنون»، ج 1/835; «الذريعه »، ج 10/165.

51. «كشف الظنون»،ج 1/835.

52. «خدمات مسلمانان به جغرافيا»61/.

53. «كشف الظنون»، ج 1/836; «الذريعه » ج 10/165.

54. همان مدرک.

55. «الذريعه» ج 10/167.

56. همان مدرک.

57. همان مدرک، ج 12/1224.

58. «الذريعه »، ج 10/167.

59. همان مدرک.

60. همان مدرک 170/.

61. «نخستين رويارويیهاي انديشه گران ايران...»111/.

62. همان مدرک 159/.

63. «همان مدرک »160/.

64. «سفرنامه شاردن »، ترجمه اقبال يغمائي، ج 2/619، انتشارات توس، تهران.

65. دائرة المعارف بزرگ اسلامي »، ج 4/2.

66. «سيري در سفرنامه ها»12/.

67. «نخستين رويارويیهاي انديشه گران ايران »، دكتر عبدالهادي حائري 150/، اميركبير.

68. همان مدرک 312/.

69. «موسوعة العتبات المقدسه »، جعفر خليلي، ج 5/147، قسم القدس، ج 2.

70. «مسافران تاريخ »، مسعود نوربخش 59/; «فرهنگ معين »، ج 5/135، نشر جيران.

71. همان مدرک 59/.

72. «مسافران تاريخ »87/; «فرهنگ معين » ج 5/358.

73. «مسافران تاريخ »91/، 92، 93. چاپ دوم اين كتاب با عنوان «با كاروان تاريخ » منتشر شده است.

74. «فرهنگ معين »، ج 5/767; ج 6/1586.

75. «سيري در سفرنامه ها»36/.

76. «آيت ا» خامنه اي، سيد علي، پيام به مناسبت كنگره عظيم حج در آذر ماه 1387، دفتر حفظ و نشر آثار آيت ا سيد علي خامنه اي (ir.khamenei.www).

منابع

1. «قرآن كريم».

2. اباذري، يوسف و شريعتي، سارا و فرجي، مهدي(1390). فراروايت تمدن ها يا فرآيند تمدنها؟ خوتنشي از پروبماتيک فرهنگ – تمدن، فصلنامه تحقيقات فرهنگي، دوره جهارم، شماره2.

3. جان احمدي، فاطمه،(1386). تاريخ فرهنگ و تمدن اسلامي. قم: انتشارات معارف.

4. زماني، مصطفي، (1348). اسلام و تمدن جديد، انتشارات علميه قم.

5. غفوري، علي، (1381). تعريف فرهنگ و تمدن و اجزاي متشكله آن، فصلنامه گفتمان، شماره 6.

6. پهلوان، چنگيز، (1388) فرهنگ و تمدن، نشر ني.

7. مددپور، محمد، (1377). زندگي در برزخ تمدن غربي و تمدن اسلامي، تهران، كتاب نقد.

8. جهان بين فرزاد، معيني پور مسعود، (1393)، فرآيند تحقق تمدن اسلامي از منظر حضرت آيت ا خامنه اي، فصلنامه علمي پژوهشي مطالعات انقلاب اسلامي.